

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنِي حَتَّى لَا أُعْصِيكَ، فَإِنِّي قَدْ بُهِتُّ وَتَحَيَّرْتُ مِنْ كَثْرَةِ الذُّنُوبِ مَعَ الْعِصْيَانِ، وَمِنْ كَثْرَةِ كَرَمِكَ مَعَ الْإِحْسَانِ، وَقَدْ أَكَلْتُ لِسَانِي كَثْرَةَ ذُنُوبِي، وَأَذْهَبْتُ عَنِّي مَاءَ وَجْهِ، فَبَيَّأْتُ وَجْهَ الْفَاكِ وَقَدْ أَخْلَقْتَ الذُّنُوبَ وَجْهِي؟! وَبَيَّأْتُ لِسَانَ أَدْعُوكَ وَقَدْ أَخْرَسْتَ الْمَعَاصِيَ لِسَانِي؟!

خدای من از تو می خواهم که مرا حفظ کنی تا تو را نافرمانی نکنم، که من سرگشته شدم و سرگردان گشتم از فراوانی گناهان همراه با نافرمانی، و از فراوانی کرمت همراه با نیکی کردن، که درمانده کرده است زبانم را فراوانی گناهانم، و از من برده است آب رویم را، پس با چه رویی با تو روبرو شوم در حالی که زشت و تباه کرده اند گناهان چهره ام را؟! و با چه زبانی تو را بخوانم در حالی که معصیت ها زبانم را لال کرده اند؟!

وَكَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا الْعَاصِي؟! وَكَيْفَ لِأَدْعُوكَ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ؟!

و چگونه تو را بخوانم و من نافرمانم؟! و چگونه تو را بخوانم و تو بزرگواری؟!

وَكَيْفَ أَفْرَحُ وَأَنَا الْعَاصِي؟! وَكَيْفَ أَحْزَنُ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ؟!

و چگونه شاد باشم و من معصیت کارم؟! و چگونه غمگین شوم و تو بزرگوار هستی؟!

وَكَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا أَنَا؟! وَكَيْفَ لِأَدْعُوكَ وَأَنْتَ أَنْتَ؟!

و چگونه بخوانم تو را در حالی که من، من هستم؟! و چگونه تو را بخوانم در حالی که تو، تو هستی؟!

وَكَيْفَ أَفْرَحُ وَقَدْ عَصَيْتُكَ؟! وَكَيْفَ أَحْزَنُ وَقَدْ عَرَفْتُكَ؟!

و چگونه شاد شوم در حالی که تو را نافرمانی کرده ام؟! و چگونه غمگین باشم در حالی که تو را شناخته ام؟!

وَأَنَا أَسْتَحْيِي أَنْ أَدْعُوكَ وَ أَنَا مُصِرٌّ عَلَى الذُّنُوبِ، وَكَيْفَ بَعْدَ لَا يُدْعُو سَيِّدُهُ؟! وَأَيْنَ مَفْرُهُ وَمَلْجَأُهُ إِنْ يَطْرُدُهُ؟!

و من شرم دارم از اینکه تو را بخوانم در حالی که بر گناهان اصرار می‌ورزم، و چگونه باشد بنده‌ای که نخواند سرورش را؟! و کجا باشد جای گریز و پناهگاهش اگر او را طرد نماید؟!!

إِلَهِي، بِمَنْ أَسْتَغِيثُ إِنْ لَمْ تَقْلِنِي عَثْرَتِي؟!!

خدای من از چه کسی یاری طلبم اگر چشم پوشی نکنی از لغزشم؟!!

وَمَنْ يَرْحَمُنِي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي؟! وَمَنْ يُدْرِكُنِي إِنْ لَمْ تُدْرِكْنِي؟!!

و چه کسی مرا رحم می‌کند اگر تو مرا رحم نکنی؟! و چه کسی مرا در می‌یابد اگر تو مرا در نیابی؟!!

وَأَيْنَ الْفِرَارُ إِذَا صَاقَتْ لَدَيْكَ أُمِّيَّتِي؟

و فرار من کجا باشد اگر تنگ شود نزد تو آرزومندی‌ام؟!!

إِلَهِي، بَقِيَّتِ بَيْنَ خَوْفٍ وَرَجَاءٍ، خَوْفَكَ يُمِيتُنِي، وَرَجَاؤُكَ يُحْيِينِي.

خدای من، میان بیم و امید مانده‌ام، ترس از تو مرا می‌میراند، و امید به تو مرا زنده می‌نماید.

إِلَهِي، الدُّنُوبُ صِفَاتُنَا، وَالْعَفْوُ صِفَاتُكَ.

خدای من، گناهان صفت‌های ما هستند، و عفو صفت‌های توست.

إِلَهِي، الشَّيْبَةُ نُورٌ مِنْ أَنْوَارِكَ، فَمَحَالٌ أَنْ تُحْرِقَ نُورَكَ بِنَارِكَ.

خدای من، موی سفید پیری نوری از انوار توست، و محال است که نورت را با آتش بسوزانی.

إِلَهِي، الْجَنَّةُ دَارُ الْأَبْرَارِ، وَلَكِنْ مَمَرُهَا عَلَى النَّارِ، فَيَا لَيْتَنِي إِذَا حُرِمْتُ الْجَنَّةَ لَمْ أَدْخُلِ النَّارَ.

خدای من، بهشت سرای نیکان است، ولی گذرگاه آن بر آتش است، پس ای کاش من اگر محروم شوم، از بهشت به آتش وارد نشوم.

إِلَهِي، وَكَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَتَمَنَّى الْجَنَّةَ مَعَ أَفْعَالِي الْقَبِيحَةِ؟! وَكَيْفَ لِأَدْعُوكَ وَلَا أَتَمَنَّى الْجَنَّةَ مَعَ أَفْعَالِكَ الْحَسَنَةِ الْجَمِيلَةِ؟! Mentazer Mentazer

خدای من، چگونه تو را بخوانم و بهشت را آرزو کنم با کارهای زشت؟! و چگونه تو را نخوانم و بهشت را آرزو نکنم با کارهای نیکوی زیبایت؟! Mentazer Mentazer

إِلَهِي، أَنَا الَّذِي أَدْعُوكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، وَلَا يَنْسَى قَلْبِي ذِكْرَكَ.

خدای من، من آنم که تو را می‌خوانم هر چند تو را نافرمانی کرده‌ام و قلبم یاد تو را فراموش نمی‌کند.

إِلَهِي، أَنَا الَّذِي أَرْجُوكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، وَلَا يَنْقَطِعُ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ.

خدای من، من آنم که به تو امیدوارم هر چند تو را معصیت نموده‌ام و امیدم قطع نمی‌شود از رحمتت.

إِلَهِي، أَنَا الَّذِي إِذَا طَالَ عُمْرِي زَادَتْ ذُنُوبِي، وَطَالَتْ مُصِيبَتِي بِكَثْرَةِ ذُنُوبِي، وَطَالَ رَجَائِي بِكَثْرَةِ عَفْوِكَ يَا مَوْلَايَ.

خدای من، من آنم که اگر عمرم طولانی شود گناهانم فزونی می‌یابند، و مصیبتم طولانی می‌شود به فراوانی گناهانم، و امیدم طولانی می‌شود به فراوانی عفو تو ای مولایم.

إِلَهِي، ذُنُوبِي عَظِيمَةٌ، وَلَكِنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ مِنْ ذُنُوبِي.

خدای من، گناهانم بزرگ هستند ولی عفو تو از گناهانم عظیم‌تر است.

إِلَهِي، بِعَفْوِكَ الْعَظِيمِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي الْعَظِيمَةَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَةَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ.

خدای من، به عفو عظیمت، گناهان عظیم مرا ببامرز، که نمی‌آمرزد گناهان بزرگ را جز پروردگار بزرگ.

إِلَهِي، أَنَا الَّذِي أُعَاهِدُكَ فَاَنْقُضُ عَهْدِي، وَأَتْرُكُ عَزْمِي حِينَ تَعْرُضُ شَهْوَتِي، فَأُصِیحُ بَطَالًا وَأُمْسِي لَاهِيًا، وَتَكْتُبُ مَا قَدَّمْتُ يَوْمِي وَكَيْلَتِي.

خدای من، من آنم که با تو عهد می‌بندم و عهدم را می‌شکنم، و تصمیم خود را رها می‌کنم هنگامی که شهوتم پیش می‌آید، پس بیهوده‌گر صبح می‌کنم و بازیگر شام می‌نمایم، و می‌نویسی آنچه را عمل کرده‌ام در روز و شبم.

إِلَهِي، ذُنُوبِي لِاتَّضَرُّكَ وَعَفْوِكَ إِثْيَايَ لَايَنْقُصُكَ، فَاعْفُرْ لِي مَا لَايُضُرُّكَ، وَأَعْطِنِي مَا لَايَنْقُصُكَ.

خدای من گناهانم تو را زیان نمی‌رساند و عفو کردنت مرا چیزی از تو نمی‌کاهد، پس بر من ببخش آنچه تو را زیان نمی‌رساند، و عطا کن مرا آنچه تو را کاهش نمی‌دهد.

إِلَهِي، إِنْ أَحْرَقْتَنِي لِأَيِّنْفَعَكَ، وَإِنْ عَفَرْتَ لِي لِأَيُّضْرُكَ، فَافْعَلْ بِي مَا لِأَيُّضْرُكَ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا لِأَيُّسْرُكَ.

خدای من، اگر مرا بسوزانی تو را سود نمی‌دهد، و اگر مرا بیامیزی تو را زیان نمی‌رساند، پس انجام بده نسبت به من آنچه را که به تو زیان نمی‌رساند و با من مکن آنچه را که شادت نمی‌نماید.

إِلَهِي، لَوْلَا أَنَّ الْعَفْوَ مِنْ صِفَاتِكَ لَمَا عَصَاكَ أَهْلُ مَعْرِفَتِكَ.

خدای من، اگر نه این بود که عفو از صفات توست، اهل معرفتت، تو را نافرمانی نمی‌کردند.

إِلَهِي، لَوْلَا أَنَّكَ بِالْعَفْوِ تَجُودُ لَمَا عَصَيْتُكَ وَلَا إِلَى الدَّنْبِ أَعُودُ.

خدای من، اگر نه این بود که تو با عفو کردن جود می‌کنی تو را نافرمانی نمی‌کردم و به گناه باز نمی‌گشتم.

إِلَهِي، لَوْلَا أَنَّ الْعَفْوَ أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ لَدَيْكَ لَمَا عَصَاكَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ.

خدای من، اگر نه این بود که عفو محبوب‌ترین چیزها نزد تو است، نافرمانی نمی‌کرد تو را محبوب‌ترین آفریدگانت نزد تو.

إِلَهِي، رَجَائِي مِنْكَ غُفْرَانٌ، وَظَنِّي فِيكَ إِحْسَانٌ، أَقْلِنِي عَثْرَتِي رَبِّي فَقَدْ كَانَ الَّذِي كَانَ، فَيَأْمَنُ لَهُ رِفْقٌ بِمَنْ يُعَادِيهِ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَتَوَلَّاهُ وَيُنَاجِيهِ؟!

خدای من، امید من از تو آمرزش، و گمان من به تو نیکی کردن است، گناهم را ببخشای پروردگارم که شده است آنچه شده، ای آنکه با دشمنانش مدارا کند، پس چگونه باشد نسبت به آنکه با او دوستی می‌نماید و راز و نیاز دارد؟!

وَيَا مَنْ كُلَّمَا نُودِيَ أَجَابَ، وَيَا مَنْ بِجَلَالِهِ يُنْشِئُ السَّحَابَ. أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ: «مَنْ الَّذِي دَعَانِي فَلَمْ أَلْبِهِ؟» وَ«مَنْ الَّذِي سَأَلَنِي فَلَمْ أُعْطِهِ؟» وَ «مَنْ الَّذِي أَقَامَ بِنَابِي فَلَمْ أُجِبْهُ؟»

و ای آنکه هرگاه ندا شود اجابت می‌نماید و ای آنکه با شکوهش ابر را به وجود می‌آورد. تو آن هستی که فرموده‌ای: «کیست آن که مرا بخواند و او را اجابت ننمودم؟» و «کیست آنکه از من خواست و او را عطا نکردم؟» و «کیست آنکه بر در خانه‌ام ایستاد و به او جواب ندادم؟»

وَأَنْتَ الَّذِي قُلْتَ: «أَنَا الْجَوَادُ وَمِنِّي الْجُودُ، وَأَنَا الْكَرِيمُ وَمِنِّي الْكَرَمُ، وَمِنْ كَرَمِي فِي الْعَاصِينَ أَنْ أَكْلَاهُمْ فِي مَضَاجِعِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْصُونِي، وَأَتَوَلَّى حِفْظَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يُذْنِبُونِي.»

و تو هستی که گفتی: «من بخشنده هستم و بخشش از من است، و من کریم هستم و از من است کرم، و از کرم من نسبت به نافرمانان این است که آنها را در بسترهایشان حفظ می‌کنم، گویی که آنان مرا معصیت نکرده‌اند، و نگهداری‌شان را بر عهده می‌گیرم گویی که در برابرم گناه نکرده‌اند.»

إِلَهِي، مَنْ الَّذِي يَفْعَلُ الذُّنُوبَ؟ وَمَنْ الَّذِي يَغْفِرُ الذُّنُوبَ؟ فَأَنَا فَعَالُ الذُّنُوبِ، وَأَنْتَ غَفَّارُ الذُّنُوبِ.

خدای من، کیست آنکه گناهان را انجام می‌دهد؟ و کیست آنکه گناهان را می‌بخشد؟ من هستم بسیار انجام دهنده گناهان، و تو هستی بسیار بخشنده گناهان.

إِلَهِي، بِئْسَ مَا فَعَلْتُ مِنْ كَثْرَةِ الذُّنُوبِ وَالْعِصْيَانِ، وَنِعْمَ مَا فَعَلْتَ مِنَ الْكَرَمِ وَالْإِحْسَانِ.

خدای من، چه بد است آنچه انجام داده‌ام از فراوانی گناه و نافرمانی، و چه نیکوست آنچه انجام داده‌ای از بزرگواری و نیکی.

إِلَهِي، أَنْتَ الَّذِي أَعْرِفْتَنِي بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَطَايَا، وَأَنَا الَّذِي أَعْرِفْتُ نَفْسِي بِالذُّنُوبِ وَالْجَهَالَةِ وَالْخَطَايَا، وَأَنْتَ مَشْهُورٌ بِالْإِحْسَانِ، وَأَنَا مَشْهُورٌ بِالْعِصْيَانِ.

خدای من، تو هستی که مرا غرق بخشش و کرم و عطاها نمودی، و من هستم که خود را غرق در گناهان و نادانی و خطاها کرده‌ام، و تو به نیکی کردن شهرت داری، و من به نافرمانی معروف هستم.

إِلَهِي، صَاقَ صَدْرِي وَلَسْتُ أَدْرِي بِأَيِّ عِلَاجٍ أُدَاوِي ذَنْبِي؟ فَكَمْ أَتُوبُ مِنْهَا؟ وَكَمْ أَعُودُ إِلَيْهَا؟ وَكَمْ أَنْوُحُ عَلَيْهَا لَيْلِي وَنَهَارِي؟ فَحَتَّى مَتَى يَكُونُ وَقَدْ أَفْتِنْتَ بِهَا عُمْرِي؟!

خدای من، سینه‌ام تنگ گشته است و نمی‌دانم که گناهم را با چه چیزی درمان کنم؟ که چه بسیار توبه نموده‌ام از آنها؟ و چه بسیار که به آنها باز می‌گردم؟ و چه بسیار که بر آنها شب و روز نوحه سرایی کردم؟ پس تا چه وقتی چنین باشد در حالی که عمرم را در آنها فنا نموده‌ام؟!

إِلَهِي، طَالَ حُزْنِي، وَدَقَّ عَظْمِي، وَبَلَى جِسْمِي، وَبَقِيَتِ الذُّنُوبُ عَلَى ظَهْرِي، فَإِلَيْكَ أَشْكُو سَيِّدِي فَقْرِي وَفَاقَتِي، وَضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي.

خدای من، اندوهم طولانی شد، و استخوانم باریک، و بدنم فرسوده گردید، و باقی ماندند گناهان بر پشتم، پس به سوی تو شکایت می‌کنم ای سرورم فقر و بی‌چیزی‌ام را، و سستی و کمی چاره را.

إِلَهِي، يَنَامُ كُلُّ ذِي عَيْنٍ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى وَطْنِهِ، وَأَنَا وَجِلُّ الْقَلْبِ وَعَيْنَايَ تَنْتَظِرَانِ رَحْمَةَ رَبِّي، فَأَدْعُوكَ يَا رَبِّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَسْرِعْ بِإِجَابَتِي.

خدای من، هر صاحب چشمی می‌خوابد، و به سوی جایگاهش آسایش می‌جوید، و من دل پریشانم و چشمانم منتظرند رحمت پروردگارم را، تو را ای پروردگارم می‌خوانم، پس دعایم را اجابت کن، و حاجتم را برآورده ساز و در اجابتم شتاب کن.

إِلَهِي، أَنْتَظِرُ عَفْوَكَ كَمَا يَنْتَظِرُهُ الْمُدْنِبُونَ، وَلَسْتُ أَيْأَسُ مِنْ رَحْمَتِكَ الَّتِي يَتَوَقَّعُهَا الْمُحْسِنُونَ.

خدای من، منتظر بخشش تو هستم آنگونه که گناهکاران منتظر آن هستند، و ناامید نمی‌شوم از رحمت، که نیکوکاران توقع آن را دارند.

إِلَهِي، أَتَحْرِقُ بِالنَّارِ وَجْهِي، وَكَانَ لَكَ مُصَلِّياً؟!

خدای من، آیا چهره‌ام را به آتش می‌سوزانی، در حالی که برای تو نماز می‌خوانده‌ام است؟!

إِلَهِي، أَتَحْرِقُ بِالنَّارِ عَيْنِي، وَكَانَتْ مِنْ خَوْفِكَ بَاكِئَةً؟!

خدای من، آیا چشمم را به آتش می‌سوزانی، در حالی که از ترس تو می‌گریسته‌ام است؟!

إِلَهِي، أَتَحْرِقُ بِالنَّارِ لِسَانِي، وَكَانَ لِلْقُرْآنِ نَالِياً؟!

خدای من، آیا زبانم را به آتش می‌سوزانی، در حالی که قرآن تلاوت می‌کرده است؟!

إِلَهِي، أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ قَلْبِي، وَكَانَ لَكَ مُحِبًّا؟!

خدای من، آیا دلم را به آتش می‌سوزانی، در حالی که تو را دوست می‌داشته است؟!

إِلَهِي، أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ جِسْمِي، وَكَانَ لَكَ خَاشِعًا؟!

خدای من، آیا بدنم را به آتش می‌سوزانی، در حالی که برای تو خاشع بوده است؟!

إِلَهِي، أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ أَرْكَانِي، وَكَانَتْ لَكَ رُكْعًا سَجْدًا؟!

خدای من، آیا دست و پایم را به آتش می‌سوزانی، در حالی که برای تو رکوع و سجود می‌کرده‌اند؟!

إِلَهِي، أَمَرْتُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنَ الْمَأْمُورِينَ، وَأَمَرْتُ بِصَلَةِ السُّؤَالِ وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَسْئُولِينَ.

خدای من، امر به خوبی‌ها نمودی و تو به آن شایسته‌تری از امر شدگان، و امر کردی به عطا کردن درخواست و تو بهترین درخواست شدگانی.

إِلَهِي، إِنْ عَذَّبْتَنِي فَعَبْدٌ خَلَقْتَهُ لَهَا أَرَدْتَهُ فَعَذَّبْتَهُ، وَإِنْ أَنْجَيْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْتَهُ مُسِبًّا فَأَنْجَيْتَهُ.

خدای من، اگر مرا عذاب کنی پس، این بنده‌ای است که او را برای آنچه خواستی آفریدی پس او را عذاب کردی، و اگر نجاتم دهی پس، این بنده‌ای است بدکار که او را نجات داده‌ای.

إِلَهِي، لِأَسْبِيلٍ لِي إِلَى الْإِحْتِرَاسِ مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، وَلَا وُضُوءَ لِي إِلَى عَمَلِ الْخَيْرِ إِلَّا بِمَشِيَّتِكَ، فَكَيْفَ لِي بِالْإِحْتِرَاسِ مَا لَمْ تُدْرِكْنِي فِيهِ عِصْمَتُكَ؟!

خدای من، مرا راهی نیست به سوی محفوظ ماندن از گناه جز به عصمتت، و نه برای رسیدنم به عمل خیر جز به مشیت تو، پس چگونه ممکن باشد مرا محفوظ ماندن مادامی که در نیابد مرا در آن عصمتت؟!

إِلَهِي، سَتَرْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا ذُنُوبًا وَلَمْ تُظْهِرْهَا، فَلَا تَفْضَحْنِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْعَالَمِينَ.

خدای من، در این دنیا گناهانی را از من پوشاندی و آنها را آشکار نمودی، پس مرا به آنها رسوا مساز در روز قیامت در حضور جهانیان.

إِلَهِي، جُودَكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَشُكْرَكَ قَبْلَ عَمَلِي، فَسَرَّنِي بِلِقَائِكَ عِنْدَ افْتِرَابِ أَجَلِي.

خدای من، بخششت آرزویم را گسترانید و سیاست عملم را پذیرفت، پس مرا شاد کن به دیدارت، هنگام نزدیک شدن مرگم.

إِلَهِي، إِذَا شَهِدَ لِي الْإِيمَانُ بِتَوْحِيدِكَ، وَنَطَقَ لِسَانِي بِتَحْمِيدِكَ، وَدَلَّنِي الْقُرْآنُ عَلَى فَوَاضِلِ جُودِكَ، فَكَيْفَ يَنْقَطِعُ رَجَائِي بِمَوْعُودِكَ؟!

خدای من، هرگاه ایمان برایم گواهی داد به توحیدت، و زبانم سخن گفت به ستودنت، و قرآن راهنمایی‌ام کرد بر الطاف بخششت، پس چگونه امیدم قطع شود از آنچه وعده فرموده‌ای؟!

إِلَهِي، أَنَا الَّذِي قَتَلْتُ نَفْسِي بِسَيْفِ الْعِصْيَانِ، حَتَّى اسْتَوْجِبْتُ مِنْكَ الْقَطِيعَةَ وَالْحِرْمَانَ، فَالْأَمَانُ الْأَمَانُ، هَلْ بَقِيَ لِي عِنْدَكَ وَجْهُ الْإِحْسَانِ؟

خدای من، من آن هستم که خود را با شمشیر نافرمانی کشته‌ام، تا آنجا که مستوجب شدم از تو بریدن و محروم ماندن را، پس امان می‌طلبم امان می‌طلبم، آیا برای من نزد تو مانده است چهره نیکی؟!

إِلَهِي، عَصَاكَ آدَمُ فَعَقَرْتَ لَهُ، وَعَصَاكَ خَلَقَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، فَيَا مَنْ عَفَا عَنِ الْوَالِدِ مَعْصِيَتَهُ، أَعْفُ عَنِ الْوَالِدِ الْعُصَاةِ لَكَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ.

خدای من، آدم تو را نافرمانی کرد و او را بخشیدی، و جمعی از فرزندان تو را نافرمانی کرده‌اند، پس ای آنکه عفو نمود از پدر معصیتش را، فرزندان نافرمان از ذریه‌اش را عفو فرما.

إِلَهِي، خَلَقْتَ جَنَّتَكَ لِمَنْ أَطَاعَكَ، وَوَعَدْتَ فِيهَا مَا لَا يَخْطُرُ بِالْقُلُوبِ، وَنَظَرْتَ إِلَى عَمَلِي، فَرَأَيْتُهُ ضَعِيفًا يَا مَوْلَايَ، وَحَاسَبْتُ نَفْسِي، فَلَمْ أَجِدْ أَنْ أَقُومَ بِشُكْرِ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ، وَخَلَقْتَ نَارًا لِمَنْ عَصَاكَ، وَوَعَدْتَ فِيهَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَعَذَابًا، وَقَدْ خِفْتُ يَا مَوْلَايَ أَنْ أَكُونَ مُسْتَوْجِبًا لَهَا لِكِبِيرِ جُرْأَتِي، وَعَظِيمِ جُرْمِي، وَقَدِيمِ إِسَاءَتِي، فَلَا يَتَعَاظَمُكَ ذَنْبٌ تَغْفِرُهُ لِي، وَلَا لِمَنْ هُوَ أَعْظَمُ جُرْمًا مِنِّي لِصَغْرِ خَطِيئِي فِي مَلِكِكَ مَعَ يَقِينِي بِكَ، وَتَوَكُّلِي وَرَجَائِي لَدَيْكَ.



خدای من، بهشتت را آفریدی برای آنکه تو را اطاعت نمود، و وعده دادی در آن آنچه را که خطور نکند بر دل‌ها، و من به عملم نگاه کردم، و آن را ضعیف دیدم ای مولایم، و محاسبه نمودم خود را پس نیافتم که به سپاس نعمت بر من، اقدام کرده باشم، و آتشی را آفریدی برای آنکه تو را معصیت نمود، و وعده دادی در آن بندها و آتش و عذاب را، و ترسیدم ای مولایم که مستحق آنها باشم به سبب گستاخی بزرگم و جرم عظیمم و بدکاری دیرینه‌ام، پس بزرگ نیاید در نظر تو، گناهی که آن را بر من ببخشایی، و نه برای آنکه جرمی عظیم‌تر از من دارد، به خاطر کوچکی اهمیتم در ملک تو با یقین من به تو، و توکل و امیدم به تو.

إِلَهِي، جَعَلْتَ لِي عَدُوًّا يَدْخُلُ قَلْبِي، وَيَحِلُّ مَحَلَّ الرَّأْيِ وَالْفِكْرَةِ مِنِّي، وَأَيِّنَ الْفِرَارُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْكَ عَوْنٌ عَلَيْهِ؟!

خدای من، برای من دشمنی را قرار دادی که به قلبم وارد می‌شود، و در جای نظر و اندیشه‌ام قرار می‌گیرد در وجودم، و کجا است فرار، اگر از تو کمکی برای من بر او نباشد؟!

إِلَهِي، إِنَّ الشَّيْطَانَ فَاجِرٌ خَبِيثٌ، كَثِيرُ الْمَكْرِ، شَدِيدُ الْخُصُومَةِ، قَدِيمُ الْعَدَاوَةِ، كَيْفَ يَنْجُو مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي دَارٍ وَهُوَ الْمُخْتَالُ؟! إِلَّا أَنِّي أَجِدُ كَيْدَهُ ضَعِيفًا، فَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، وَإِيَّاكَ نَسْتَحْفِظُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

خدای من، همانا شیطان فاجری پلید است با مکر فراوان و دشمنی شدید، و دشمنی‌اش دیرینه می‌باشد، چگونه نجات می‌یابد کسی که همراه وی در سرایی باشد و او حيله‌گر است؟! جز اینکه من حيله‌اش را ضعیف می‌یابم، و ما تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوئیم، و از تو حفاظت می‌خواهیم، و نیست نیرویی و نه قدرتی جز به خداوند، ای کریم، ای کریم، ای کریم.